



پنجشنبه ۲۸ دی ۱۴۰۲

وطن‌امروز | شماره ۳۹۵۸

گفت‌وگو

محسن رستمی: پس از فرمایشات اخیر رهبر انقلاب درباره ایجاد رقابت سیاسی و مشارکت در انتخابات، کارشناسان درباره الزامات ایجاد رقابت سیاسی به تبادل نظر پرداخته‌اند. در این میان یکی از موضوعات مهم این است که آیا فضای رقابت‌های سیاسی کشور، در وضعیت عادی یا ایده‌آل قرار دارد. با محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی کارگزاران سازندگی درباره ماجرای انتخابات ریاست جمهوری ۸۸، از تعادل خارج شدن رقابت‌های سیاسی پس از اتفاقات ۸۸ و وضعیت اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش‌رو گفت‌وگو کردیم.

■ **با توجه به فرمایشات رهبر انقلاب و تاکید ایشان بر لزوم افزایش مشارکت در انتخابات، به نظر شما برای شکل‌گیری رقابت سیاسی چه پارامترها و ابزار و وجود دارد و اساسا الزامات برگزاری یک انتخابات پرشور چیست؟**

خوشحالم در خدمت دوستان عزیزم هستم و از فرصتی که برای گفت‌وگو با «وطن امروز» به وجود آمده، خرسندم. شخصا نسبت به «وطن امروز» حس خوبی دارم، چرا که این رسانه تلاش کرده در یک ژانر جوان‌تری نسبت به اسلاف و همفکران خود ظاهر شود.

ابتدا نکته‌ای در مقدمه عرض کنم. در بستر خلقت خداوندی قائل به این هستیم که «او» هر آنچه را

اراده کند، می‌تواند بلافاصله محقق کند. با این فرض که اعمال قدرت الهی به دور از صدفه است. حال آنکه برای تحقق هر پدیده، واقعه یا حادثه‌ای، سیره و منطق عدالت خداوند حکم می‌کند آن پدیده به واسطه ابزار و عواملی محقق شود. این امر قطعی و جزو ثوابت است. طبعاً این منطقی در زندگی بشری هم ظاهر و حاکم است.

متأسفانه در نظام جمهوری اسلامی دچار یک کج‌فهمی و کج‌تابی هستیم و آن این است که برخی فکر می‌کنند چون ما یک شخصیت مرجع، روحانی، هوشمند، برجسته و فهیم به نام رهبر داریم و

این شخصیت قدرتمند و صاحب نقش است، هر آنچه رهبر اراده می‌کند، می‌تواند محقق کند. بنا به این سنت دیرینه که به آن اشاره کردم، هیچ شخصیت سیاسی و چهره قدرتمندی در جمهوری اسلامی نمی‌تواند هر آنچه را اراده کرد، محقق کند. البته در مقام تنزیل موقعیت رهبری نیستیم.

رهبری در ماجرای انتخابات اخیر اظهاراتی هوشمندانه و راهبردی را بیان کردند که حداقل بر اساس استنتاجاتی که ما کردیم، ۲ مقطع به این موضوع پرداختند؛ یکی اردیبهشت‌امسال در مشهد و دیگری سخنان اخیرشان در یکی دو ماه اخیر. بنده با توجه به شناختی که از ظرفیت‌های تبلیغی و بیانی رهبری دارم، به نظرم ایشان در مقام گفت‌وگو با جامعه، نخبگان سیاسی و مسوولان، «رُجما بالنیب» صحبت نمی‌کنند.

اینکه در نستستی، یک چیزی به ذهن ایشان خطور کند، اینطور نیست. نوع گفت‌وگوها و اظهارات رهبری بر یکسری پیش‌فرض‌ها، تعاریف و مطالعات اولیه متکی است. حتی وقتی ایشان با مردم سخنی دارند، دست‌نوشته دارند و به آن اشاره می‌کنند که این از خصایص منحصربه‌فرد ایشان است و این مایه حرمت‌گذاری جدی است. فکر می‌کنم در موضوع انتخابات که موضوع همیشگی ما بوده، وقتی ما در آستانه ورود به صحنه فعالیت سیاسی – انتخاباتی و مسائل پیرامونی بوده‌ایم، رهبری بنا به یک تکلیف ملی و بنا به یک مسوولیت اداری در نظام سیاسی به عنوان عالی‌ترین مرجع تدبیر و تصمیم‌کنشور، یک سخنانی را بیان کرده‌اند که تا حدودی می‌توانسته راهگشا باشد.

نکته دیگر اینکه تصور بنده این است اگر به برخی شعارها، پیام‌ها و بیانات راهبردی رهبری برسیم که وجه تجویزی داشته باشد، بر مطالعه پیشین ایشان دلالت دارد. معمولا مطالعات پیشینی رهبر است که ایشان را به این پیام می‌رساند. آن پیام هر محتوایی که داشته باشد، به ما نشان می‌دهد رهبری در آن برآورد نخستین خودشان چیزی در ذهن‌شان خطور کرده و نقش بسته که آن انتظاری که مطرح می‌کنند، محقق نشده است.

از باب فهم دقیق‌تر، رهبری بیش از ۲۰ سال است هر سال در عید نوروز شعار سال را مطرح می‌کنند. رهبری معمولا از متولیان امر می‌خواهند تصویر سال را عرضه کنند و هر آنچه کارگزاران حاکمیت در ارائه آن خدمت یا انجام آن تکلیف دچار سستی و تاکارآمدی شده باشند، پایه شکل‌گیری شعار سال می‌شود. اگر ایشان یک سالی می‌گویند توسعه، مفهوم آن این است که سالی که گذشت کشور دچار فقر توسعه و ناتوان در تحقق پیشبرد امر توسعه بوده است. اگر این سنت تحلیل‌گونه رهبری را مبنا قرار دهیم، اینطور می‌فهم که اشاره ایشان به امر مشارکت که در کموت رقابت و ضرورت سلامت و الزام به امنیت بیان می‌کنند، بر پایه یک شناخت پیشینی است که ما در انتخابات اخیر دچار آسیب‌هایی هستیم که ایشان متذکر آن می‌شوند.

ما در همه انتخابات‌ها پیام ضرورت حضور حداکثری ایشان را شنیده‌ایم که بیشتر یک وجه توصیفی و حماسی داشته، چون مشروعیت نظام منوط به حضور گسترده و حداکثری مردم است اما

این دوره برای نخستین‌بار است که شعار انتخاباتی رهبری، تصویر چندبعدی و ماتریسی دارد که ابعاد دیگر قضیه را نشان می‌دهد. اگر این گمانه‌زنی را بپذیریم، انتخابات پیش رو آسیب‌هایی دارد که باید حل شود.

در فرمایش دوم، تبصره‌ای در متن صحبت‌های ایشان وجود دارد که خیلی راهگشاست و آن اینکه ایشان در بحث رقابت به ضرورت حضور نخله‌های مختلف سیاسی کشور اشاره می‌کنند و این برای ما خیلی راهگشاست. این نقطه‌ای است که منویات رهبری را با ذهن آرمانی احزاب پیوند می‌زند، بویژه احزایی که امروز دستی در قدرت ندارند و از صحنه قدرت خارج هستند و مشخصا جریان اصلاحات، در این نقطه توافق تام و تمام با دیدگاه رهبری پیدا کرده‌اند و موید این نقطه آرمانگرا بود، راهی پیدا کنند اصلاحات استقبال شد.

اصلاح‌طلبان خیلی علاقه‌مند و مشتاقند با ظرفیتی در حد بضاعت واقعیت و نه در حد تمنیات بیش از واقعیت که خیلی نمی‌شود در این نقطه آرمانگر بود، راهی پیدا کنند تا این دغدغه مرتفع شود.

مشارکت حداکثری در ۲ زمینه معنا پیدا می‌کند؛ یکی اینکه وقتی شما بیانات کلی را در یک کشور به نظرسنجی می‌گذارید که نزد مردم مسبق به سابقه است و کافی است بدون هیچ مقدمه‌ای نظام سیاسی

ایران همت کند و آن موضوع را به رای ملی بگذارد. مثلا فرض کنید بعد از ۴۰ سال مبارزه رو در رو با آمریکا بخواهیم سیاست‌های حاکمیت را نقد کنیم و بگوییم مردم از این رفتارها خسته شده‌اند و می‌خواهیم از مردم مستقیما بشنویم که با آمریکایی‌ها ارتباط برقرار کنیم یا خیر. کافی است فراخوان داده شود و همه‌پرسی شود و نیازی هم به مقدمه‌چینی ندارد، چون ذهن مردم ۴۰ سال است با این موضوع درگیر است. در موضوع برجام و جنگ هم همین‌طور. موضوعاتی در امر مشارکت و انتخابات در کشور ما وجود دارد که وجه رویتین پیدا کرده و مستمر است و این رفتار رویتین باعث شده مساله انتخابات برای مردم عادی شود. در این سازوکار دیگر آن حساسیت‌ها، دغدغه‌ها و هیجاناتی که در آن فراخوان‌ها معمولا انتظار داریم، در انتخابات وجود ندارد و مردم می‌دانند که ۴ سال یک بار باید بیایند و رای بدهند. اگر مردم با انتخابات حس مثبت و مطلوب و احیانا منفعت‌گرایانه و پیوند برقرار نکنند، چه بسا ممکن است پای صندوق رای حاضر نشوند.

برای اینکه این عارضه را رفع کنیم، چه باید کنیم؟ نهادهای واسط یا همان احزاب برای همین موضوع تعریف شده‌اند. این احزاب باید ظرف ۴ سالی که تا انتخابات بعدی فرصت هست، با نظام شبکه‌ای که می‌توانند در سراسر کشور ایجاد کنند، امید و آرمان را همواره زنده نگه دارند و در درون این ماجرا افرادی را به عنوان کاندیدا معرفی و شعارها و برنامه‌های‌شان را طوری به جامعه تزریق کنند که شوقی برانگیخته شود.

متأسفانه احزاب در ایران به معنای درست شکل نگرفته‌اند. در قانون ظاهری داریم

اما در فرآیند دست به دست شدن قدرت، احزاب نقش موثری ندارند. همه انتخابات ما تا امروز بر پایه مدل نخستین انتخابات جمهوری اسلامی و موضوع همه‌پرسی برای قانون اساسی شکل گرفته است. که آسیب‌پذیر است. در بند دوم ارشادات رهبری، رقابت از تکالیف ذاتی احزاب سیاسی است که آنها باید سامانه رقابت را ایجاد و گرم کنند. ۲ انتخاباتی که از سسر گذرانددیم، یعنی انتخابات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری حداقلی بود. اگر بخواهیم اصولی به این مساله ورود کنیم، باید بر پایه یک تکلیف ملی و به عنوان امر مشترک بین ۲ نظریه‌حاکم در سیاست ایران که اصلاح‌طلبان و اصولگرایان هستند، نظام انتخاباتی کشور را مجددا نوسازی کنیم و نسبت نهادهای واسط و نهادهای مسؤول را با این مجموعه مشخص کنیم؛ از جمله دستگاه اجرائی، دستگاه نظارتی، تکالیف متقابلی که بین احزاب و نظام سیاسی هست و در نهایت مردم. این نقطه‌ای است که باید روی آن متوقف شویم و آسیب‌شناسی و اشکالات را مرتفع کنیم.

■ **البته درباره انتخابات مجلس در سال ۹۸ یکسری مسائل باعث شد انتخابات مشارکت یابینی داشته باشد؛ مسائلی نظیر کرونا، عملکرد دولت و مجلس وقت و مساله هوایمای اوکراینی. همه این مسائل اعتماد مردم را مخدوش کرد. برگردیم به موضوع؛ بعد از سال ۸۸ که تعادل سیاسی به هم ریخت، جریان اصلاحات به صورت مشخص چه اقداماتی انجام**

داد که تا حدودی حسن‌نیت خود را نسبت به پذیرش ساختارها و همچنین نوسازی نظام انتخاباتی نشان داده و اعتماد عمومی را جلب کند؟

پاسخ صریح این است که هیچ کار! این هیچ کار گزاره‌ای نیست که بتوان یقه اصلاح‌طلبان را گرفت که چرا اقدامی نکردند. استدلال هم می‌کنیم که عدم اقدام و فعالیت در این راستا ناشی از چه شرایطی است. ما مجموعه درهم‌تنیده‌ای داریم که با هم رفت و آمد دارند و یک‌طرفه نیست. نظام سیاسی متکی بر رای مردم است. مردم جذابیت‌های انتخاباتی را از کانال فعالیت‌های حزبی استنباط و عمل می‌کنند. احزاب یکسری تکالیف در برابر نظام دارند و نظام سیاسی یک تکالیفی در برابر احزاب دارد. احزاب باید از یکسری اختیارات برخوردار باشند. رفتار دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی باید با احزاب مشخص شود و بسیاری از این گزاره‌ها تعریفی به ما می‌دهند که اگر یک‌طرفه به قاضی برویم، چیزی حاصل نخواهد شد.

حادثه ۸۸ حادثه‌ای بود که یک گسست اعتبارشکنی را در جامعه سیاسی و بنده نخبگانی و طبقه متوسط به رخ کشید. اگر چه ما از آن عبور کردیم و تبعات آن را نظام ایران و جامعه تحمل کرد اما هیچ پاسخ کافی، شافی و وافی به آن داده نشد و از آن عبور شد. چرایی رخ دادن ۸۸ را هیچ وقت توضیح ندادیم و گفت‌وگو نکردیم. موضوع حصر بعد از ۱۴ سال همچنان در ذهن و ضمیر و خاطره سیاسی ما وجود دارد.

اما واقعیت این است که اگر سال ۸۸ را مبنای یک بازنگری قرار دهیم، فرصت بسیار خوبی بود از باب یک آشتی ملی بین جریان نخبه‌گرای کشور و نهادهایی که تازه به قدرت رسیده‌اند. از سال ۸۸ به بعد بنده‌ای از نیروهای غیرسیاسی در کسب موقعیت‌های مدیریتی کشور، چکمه‌های‌شان را محکم بستند. آیا شما می‌توانید تحلیل کنید این چگونه می‌شود در یک اقدام هماهنگ و از پیش تعریف شده، یک‌باره مجلس ۳۰۰ نفره تعداد معتناهایی سردار نظامی داشته باشد؟ چرا یک ارتشی در مجلس حضور ندارد؟ نهادهای نظامی بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی را با گردنِ ستبر در اختیار می‌گیرند و با قدرت قاهره به سمت کسب آن می‌روند؛ یا نقش آفرینی نیروهای اینچینی در حوزه سیاست خارجی، اگر چه همکاری و هماهنگی را نفی نمی‌کنیم، چه اتفاقاتی رخ داده است که در این میدان نوسازی نظام انتخاباتی این وجه ماجرا که به آن اشاره می‌کنیم، حضور ندارد که از آن انتظاری داشته باشیم. عرض این است که ۴ دهه است ثبات سیاسی از سر ما گذشته است؛ البته کرونا و عملکرد بد یا خوب دولت و… تاثیراتی بر مشارکت داشته است. ضمن اینکه می‌توانم مناقشه کنم. ما جنگ را داشتیم اما تاثیری بر انتخابات نداشته است و مهاجران در شهرهای دیگر بودند و رای دادند. اینها می‌تواند موثر باشد اما می‌تواند دلایل دیگری هم در کاهش مشارکت دخیل باشد. انسان بنا به اراده و هوش و فراستی که دارد، خداوند این امکان را به او داده است که قدرت پیش‌بینی داشته باشد و بتواند پیش از آنکه در حادثه‌ای واقع شود، مقدمات بازرنده‌ای فراهم کند.

به هر دلیلی که کاهش مشارکت شکل گرفته باشد، مصلحت نظام سیاسی ایران نیست که دچار کاهش مشارکت شویم و در مقام تعلیل بگویم چنین مواردی بوده و از ما بگذرید. ما باید بتوانیم روند دست به دست شدن قدرت را با پایه‌های استواری سر و سامان دهیم که اساسا عارضه‌ای گرفتار آن نشود. ریل‌گذاری‌ها باید طوری باشد که دچار چالش نشود. ■ **البته نظام یک فرصتی سال ۹۲ به بعد به اصلاح‌طلبان داد و اگر حادثه ۸۸ نظام سیاسی کشور را از تعادل خارج کرد، باید انگشت اتهام به سمت اصلاحات گرفته شود. اگر نگاه سیاسی در کشور تنزل پیدا کرد و نگاه امنیتی نسبت به فعالیت‌های سیاسی به وجود آمد، قطعا ورود و نقطه عطف آن همان ادعای تقلب در انتخابات ۸۸ بود. شروع کننده این عارضه یک جریانی بود که با این رفتار تعهد خودش را نسبت به رقابت سیاسی زیر سوال برد و هیچ اقدامی هم برای جبران و بازسازی آن نکرد. اصلاح‌طلبان از ۸۸ اعلام برانگت نکردند؛ نظر شما در این باره چیست؟**

فرمایش شما به یک معنا مخدوش است، یعنی مقدمه و ذوالمقدمه‌تان هم‌شاه مخدوش است. حاکمیت سال ۸۸ نسبت ناروایی را به اصلاح‌طلبان داد. چه وقت جریان اصلاحات برانداز بود؟ باید اثبات کنند چه کسانی برانداز بودند. حداقل ماجرا اینکه جریان اصلاحات برانداز نبود.

■ **الان ما درباره ادعای تقلب در انتخابات صحبت می‌کنیم، اصلا راجع به براندازی صحبتی نداریم. اجازه دهید، روشن می‌کنم. سال ۸۸ آقای مهندس موسوی ادعای تقلب کرد و هیچ نسبت ساختاری هم با اصلاحات ندارد. نامزد اصلاح‌طلبان سیدمحمد خاتمی بود. خاطراتان هست و اگر شک**

دارید می‌توانیم تاریخ را بازگردانیم.

■ **نه! ما مطمئن هستیم. شما از حضور آقای موسوی خیلی ناراحت بودید.**

مهندس موسوی زمانی نخست‌وزیر این کشور و

۲۰ سال در یک زاویه‌ای با زندگی

هنری نماینده رهبری در شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. با وجود اینکه رهبری در دهه اول انقلاب با میرحسین در مقام ریاست‌جمهوری اختلاف سلیقه‌های اساسی داشتند، در یک بازه زمانی ۲۰ ساله به یکدیگر نزدیک شدند. در نگاه اقتصادی، رهبری که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، به دیدگاه مهندس موسوی نزدیک شدند و در دیدگاه‌های فرهنگی، مهندس موسوی به رهبری نزدیک شد. در واقع در یک فاصله تاریخی ۲۰ ساله به نقطه توافقی رسیدند که تسویه‌های عمومی رهبری باعث شد میرحسین در انتخابات شرکت کند و میرحسین دعوت به حضور شد.

■ **مجموعه‌های حاکمیت در حوزه اقتصاد به سمت دولت‌زدایی می‌رود و این مساله برعکس ادعای شماس است.**

■ **شما گفتید دیدگاه رهبری در حوزه اقتصاد به آقای موسوی نزدیک شد؛ در ۲۰ سال مابین ۶۸ تا ۸۸ اکثر سیاست‌های کلان اقتصادی از جمله سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ دقیقا نقطه مقابل نظر به آقای موسوی بود.**

حاکمیت یک نهادهای غیردولتی تشکیل داده که بسی بزرگ‌تر از دولت هستند که همه‌شان در کنترل نهادهای غیردولتی و غیرخصوصی است. تمرکز قدرت اقتصادی، مفهوم حاکمیت را به ذهن‌ها انتقال می‌دهد، نه این دولت که با انتخابات بر سر کار می‌آید. همان‌طور که گفتم مهندس موسوی در دیدگاه‌های فرهنگی به سمت رهبری رفت.

رهبری عنایت داشتند که در موضوعات مطرح شده در شورای انقلاب فرهنگی، بداندن نظر مهندس موسوی چیست. مهندس موسوی بنا به یک اراده شخصی یا بنا بر یک اراده‌ای که پشتوانه آن موافقت رهبری است وارد عرصه انتخابات شد. این نشان‌دهنده این است که مهندس موسوی شخصا آمده و وارد صحنه شده است. با توجه به اینکه عنصر اصلی ما از صحنه خارج شده، اصلاح‌طلبان در یک فراخوان کلی گفتند از آقای موسوی در برابر آقای احمدی‌نژاد حمایت می‌کنیم. یادمان نرود اساسا تشکیلات ستادی جناب مهندس موسوی از حضور اصلاح‌طلبان پرهیز داشت. چنین کسی به هر دلیلی درست یا غلط، نسبت به سرنوشت انتخابات ایراد دارد و می‌گوید تقلب شده است و نهادهای مسؤول باید به او پاسخ قانع‌کننده

بازخوانی انتخابات ۸۸ و بررسی رقابت‌های انتخابات

از خیابان



بدهند. بنده در رابطه با ۸۸ نوع رویکرد رهبری را ستایش می‌کنم. ایشان در این ماجرا گام درستی برداشتند و به سمت ضرورت ارائه بیان اقتاع‌کننده توصیه می‌کردند اما نهادهای بعد از رهبری این کار را نکردند و نتوانستند مهندس موسوی

را قانع کنند.

■ **به ادعای تقلب پاسخ داده شد. البته آقای موسوی قبل انتخابات گفت راهبرد ما خیابان است.**

اگر به ناهنجاری انتخاباتی پژوهشی نگاه کنیم، همه کسانی که خود را در معرض انتخابات قرار می‌دهند، در هیجانات انتخاباتی و تبلیغاتی حرف‌های زیادی می‌زنند اما واقعیت این است که برخورد به خاطر یک دلخوری تاریخی بود و می‌خواستند طرفداران آقای خاتمی را ادب کنند که مهم هم نیست.

اینکه در عرصه فعالیت‌ها، هیجاناتی رخ می‌دهد و دشمن ممکن است سوءاستفاده کند، همیشه همین‌طور بوده است. در ماجرای اتفاقات اخیر هم همین‌طور شد. در ماجرای حوادث اخیر یک دخترخانمی مظلومانه کشته شد و دشمن سوار موج شد.

■ **شما با آقای موسوی مرزبندی نکردید و مواضع او را نفی نکردید. چرا موضع خودتان را اعلام نکردید؟**

آقای موسوی از حق شخصی خودش دفاع کرد. ■ **اصلاح‌طلبان هم بهتر بود از حق شخصی‌شان استفاده می‌کردند و یک مرزبندی قائل می‌شدند. موسوی که کاندیدای شما نبود. شما مواضع و تقلب موسوی را تایید می‌کردید.**

آیا باید می‌گفتم آقای موسوی شما در مطالبه قانونی خود اشتباه می‌کنی؟

■ **نه! اصلا قرار نبود آقای موسوی را مورد خطاب قرار دهید. شما باید موضع خودتان را اعلام می‌کردید. مجمع روحانیون ادعای تقلب را تایید می‌کرد. اصل ماجرا از همانجا شروع شد.**

آیا مجمع روحانیون برای تقلب بیانیه داد؟ ■ **خیرا! برای تجمع خیابانی. اینها همه‌اش در تبع تقلب بود.**

اینها پذیرفته شده نیست؛ یک زمانی اگر بگویید آقای رفسنجانی و آقای خاتمی گفتند تقلب شده است، اینها حرف درستی است. یا اینکه بگوییم سران اصلاحات گفتند تقلب شده، درست است. ما در زندان گفتیم تقلب نشده است. شما بیان صریح ما را هم دریافت کردید ولی رها نکردید. بر اساس تحلیل و اطلاعات عرض کنم که جریان ۸۸ یک گام به سمت جلو از ناحیه حوزه نهادهای اطلاعاتی – امنیتی بود، بدون اینکه اقدامات خود را با حوزه سیاسی هماهنگ و همراه کنند. این کار را نکردند و در نهایت اقدامی شد و جماعتی بازداشت شدند و کشور دچار آسیب